**بررسی تأثیر زبان فارسی بر فرایند وحدت ملی در جامعه ایرانی**

سیدمحمدجواد قربی[[1]](#footnote-1)

**چکیده**

زبان ملی یکی از مؤلفه‌های مهم هویتی هر نظام سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رود که بی‌توجهی به آن می‌تواند آسیب‌های زیادی به همراه داشته باشد. زبان‌های رسمی دارای کارویژ‌ه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، حقوقی و... هستند که هر کدام از آنها می‌تواند بر سرنوشت کشورها تأثیر بگذارد. یکی از عوامل مهم در سیاست زبان ملی، توجه به نقش زبان بر اتحاد ملی و هم‌بستگي اجتماعی می‌باشد و با توجه به این اهمیت، مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی- توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که: زبان فارسی چه تأثیری بر هم‌بستگي اجتماعی و وحدت ملی ایرانیان دارد؟ برخی از یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که زبان فارسی ارتباطی وثیق با وحدت ملی ایرانیان دارد و از طریق شکل‌دهی به هویت ملی، ایجاد تعامل مؤثر در اجتماع، تزریق روحیه هم‌زیستی و دوری از نزاع، میانجی‌گری میان گویش‌های مختلف زبان در کشور، تعلق جمعی، فرهنگ پایداری، قدرت‌آفرینی، وفاداری و... منجر به استحکام هم‌بستگي ملی و وحدت در جامعه ایرانی می‌شود. تاریخ ایرانِ اسلامی نشان می‌دهد که زبان فارسی در ادوار مختلف عاملی برای اتحاد ایرانیان در برابر دشمنان داخلی و خارجی بوده، روند زیست جمعیِ بدون منازعه را تسهیل نموده است. برای تقویت زبان فارسی می‌توان اقداماتی همچون گسترش محصولات رسانه‌ای، حمایت از پژوهش‌های مرتبط با ترویج زبان فارسی، افزایش محصولات نوشتاری مرتبط با ادبیات فارسی، حمایت از کرسی‌های زبان فارسی در خارج از کشور، توسعه فصلنامه‌های پژوهشی مرتبط با زبان فارسی، تقویت دروس زبان فارسی در مدارس و... را مورد توجه قرار داد.

**واژگان کلیدی:** ایران،زبان فارسی، وحدت ملی، هویت جمعی، هم‌بستگي، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

**1- مقدمه**

ایران همواره در تاریخ تحولات خویش، از دورترین روزگاران، سرزمین تیره‌ها و تبارهای گوناگون بوده است. همه این تبارها و تیره‌ها که گه‌گاه زبان‌ها و پاره‌فرهنگ‌هایی گوناگون نیز داشته‌اند، در پهنه ایران‌زمین در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند. آنچه این تیره‌ها و تبارها را به یکدیگر پیوند داده، زبان و فرهنگ فراگیر ایران بوده است. زبان فارسی در سراسر ایران‌زمین و در برهه‌هایی از تاریخ در پهنه‌ای از گیتی گسترش و روایی یافته است. در روزگار ما نیز زبان فارسی همان رشته‌ای است که تیره‌ها و تبارهای ایرانی را در پهنه ایران‌زمین به یکدیگر پیوند می‌دهد. در این روزگار پرآشوب که روزگار گسستن‌هاست، بیش از هر زمانی به پیوند و هم‌بستگي و یکپارچگی نیاز وجود دارد و از همین‌روی باید زبان پارسی را که استوارترین رشته پیوند و نیرومندترین و کارسازترین ابزار هم‌دلی و هم‌بستگي در جامعه ایرانی است را تقویت نماییم (حسینی، 1387، صص11-8). از این‌رو، زبان فارسي در ايران نیز كاركرد ايجاد هم‌بستگي و هويت‌بخشي ايرانيان را، به‌ويژه زماني كه در معرض تهاجم و استيلاي اقوام و فرهنگ‌هاي گوناگون قرار گرفت، ايفا نموده و به عنوان نيروي انسجام‌دهنده، نقشی ‌برجسته در بسترسازي، تكوين و بالندگي فرهنگي و تحقق هويت ملي داشته و دارد، اما توفيق زبان در حصول به اين مقصود بستگي به جوهره خلاقيت و آفرينندگي فرهنگي و در عين حال، سيّاليّت، پويايي و سازگاري و هماهنگي عناصر تشكيل‌دهنده آن دارد؛ چه زبان براي اينكه مقوم و دوام‌بخش هويت ملي باشد، بايد گذشته از اتصاف به جوهره فرهنگ‌ساز، به صورت استاندارد، پويا و در خور توسعه نيز باشد. افزون‌بر این، توانايي و ميزان قدرت ملي كشور در سلسله‌مراتب قدرت جهاني، سهمی زياد در بالندگي زبان دارد. از اين زاويه، كاركرد هويت‌بخشي و هم‌بستگي‌ساز زبان فارسي بسیار حائز اهمیت است. به نظر مي‌رسد با عنايت به زمينه­ها و فرصت­هايي كه زبان فارسي در ايران دارد، مي‌توان با سياست‌گذاري زباني مناسب به پويايي و استمرار كاركرد هويت‌بخشي و انسجام‌آفريني آن مدد رساند (کریمی،1390، ص18).

بنابراین، زبان ملی عامل وطن‌پرستی، وحدت ملی و هم‌بستگي خواهد بود (اموتینبو، 2016، ص80) و با توجه به این موضوع، مقاله حاضر تلاش دارد به بررسی تأثیر زبان فارسی بر هم‌بستگي و اتحاد ایرانیان بپردازد و با بهره‌گیری از روش تحلیلی- توصیفی و رویکرد پیمایشی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: زبان فارسی چه تأثیری بر هم‌بستگي اجتماعی و وحدت ملی ایرانیان دارد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که زبان فارسی در مقام یکی از مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی ایرانیان، منجر به هم‌بستگي اجتماعی اقوام مختلف ایران و اتحاد ملی جامعه ایرانی شده است.

**2- مفهوم‌شناسی**

**1-2. اتحاد ملی**

حفظ و تقويت وحدت و هم‌بستگي ملي، يكي از مهم‌ترين اولويت‌هاي تمام نظام‌هاي سياسي است؛ زيرا افزايش ضريب هم‌بستگي و وحدت ملي باعث كاهش تهديدهاي داخلي و خارجي و فراهم شدن زمينه­هاي مناسب براي پيشرفت و آبادانی مي‌شود (قاسمی، 1393، ص165). در هر ملتی، وحدت و هم‌بستگي مردم موجد تلاش مشترک برای دست‌یابی به اهداف ملی و مانع وقوع طغیان‌ها و کینه‌توزی‌ها می‌شود. این مهم راه رسیدن به سعادت را که غایت و نهایت محسوب می‌شود، فراهم می‌کند. اندیشمندان علوم سیاسی اتحاد ملی را از ارکان قدرت سیاسی دانسته‌اند که از چگونگی عکس‌العمل مردم در دفاع از منافع ملی و مصالح کشور حکایت می‌کند (عیوضی، 1386، صص13-11). وحدت، در لغت عبارت است از: یکی شدن، یک‌دست شدن، حول محوری چرخیدن، برادری، اتحاد، مرکب شدن و اتفاق(بهزادی، 1393، ص53). اتحاد ملی، مترادف با هم‌بستگي ملی و وفاق اجتماعی است و در فرهنگ لغات، به معنای موافقت با عملی است که میان دو طرف واقع می‌شود. اتحاد ملی، هرگز به معنای یکی شدن همه افراد کشور نیست، بلکه بدین معناست که با وجود اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و جغرافیایی، همه افراد جامعه حول اسلام و آموزه‌های اسلامی گام بردارند و هنگام رخ دادن اختلاف‌نظر نیز به آموزه‌های دینی توجه کنند (جعفری، 1386، ص127). اتحاد ملی و هم‌بستگي نوعی پیوند اجتماعی است که می‌توان آن را برای سنجیدن قدرت و ثبات گروه‌های اجتماعی به کار برد و عامل انسجام در اجتماع خواهد شد (بعلی، 1382). بنابراین، هم‌بستگي ملی اشاره به احساس مسؤلیت متقابل بین گروه‌های مختلف است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. همچنین هم‌بستگي می‌تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنها باشد (بیرو، 1380، ص400).

در اندیشه مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی)، اتحاد ملی ناظر بر چسبندگی دولت و ملت می‌باشد و تمرکز بر هم‌گرایی اجتماع است. ایشان می‌فرمایند: «اتحاد ملى‏، يعنى‏ خانواده ملت، خانواده انقلاب وحدت خود را، درون‏گرایى خود را نسبت به يكديگر، اتصال و چسبندگى را به يكديگر حفظ كنند؛ نگذارند واگرایى به وجود بيايد» (مقام معظم رهبری، 28/11/1386). ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «اتحاد ملى‏، يعنى يكپارچگى ملت ايران‏» (مقام معظم رهبری، 01/01/1386). به تعبیر شهید مطهری، وحدت‏ ملی اشاره به رفع اختلافات و تنازع­هاى ناشى از تضاد منافع دارد و از سویی دیگر، تفرقه‏ها را مبدل به اتحاد می‌کند. به عبارت ديگر، اتحاد ملی باعث می‌شود هرج و مرج از ميان برود و در عین حال به وجود آورنده انضباط، احترام به حقوق دیگر افراد و قانون می‌شود (مطهری، 1378، ج10، صص 539و540). امام‌خمینی(ره) می‌فرمایند: «وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند» (صحیفه امام، ج1، ص268). به تعبیر شهید بهشتی، افراد باید اعمال نظر و سليقة شخصي را كنار بگذارند تا وحدت و هم‌بستگي آنان محفوظ بماند (بهشتی و دیگران، 1390، ص 99).

**2-2. پیوند زبان ملی با هم‌بستگی و وحدت ملی**

سیاست صحیح زبان ملی، وحدت ملی و هم‌دلی را در هر کشوری به وجود می‌آورد (اجلالی، 1393، ص6)؛ زیرا زبان آینه وفاداری جامعه است و ماهیت واقعی هر جامعه را نشان می‌دهد. زبان نیز به عنوان نماد یک ملت همانند پرچم، سرود، پول و غیره دیده می‌شود و به مثابه پنجره‌ای می‌باشد که از طریق آن، مردم می‌توانند در جامعه ببینند و آگاهی کسب کنند. زبان مشترک می‌تواند وابستگی قومی و احساسات فردی را به سمت و سوی احساسات جمعی و دوری از اختلافات قومی، قبیله‌ای و جمعی سوق دهد (آدنیران، 2018، ص1). در برداشتی جامع‌تر، شاخص­های توسعه مانند انسجام داخلی، ادغام، اتحاد، رفاه اقتصادی و مشارکت شهروندان در حکومت نیز در ارتباط با زبان ملی قرار دارند (اولای، 2013، ص29). زبان را می‌توان استعاره‌ای از روابط درون‌گروهی و انعکاسی از نگرش‌های فرد نسبت به دیگران دانست. درست به همین علت است که گفته می‌شود زبان‌ها برای تسلط بر جوامع زبانی در حال رقابت هستند، و رقابت واقعی میان گروه‌های نژادی- زبانی مختلف است، نه خود زبان‌ها. قدرتی که زبان دارد، قدرت ملت است، نه قدرت خود زبان. این قدرت زبان، استعاره‌ای کلی از قدرت ملت است (داوری اردکانی و مصطفی،1390، ص212). در این خصوص باید توضیح داد که زبان با آفرينش نظام معنايي قابل فهم در تعامل اجتماعي، مهم‌ترين ابزار ارتباطي و از عناصر مشترك هويتي است كه مي‌تواند تا حد زيادي انتقال ديدگاه‌ها، ارزش‌ها و باورهاي مشترك را در تعامل اجتماعي و در توالي نسل‌ها به عهده بگيرد. زبان علاوه بر اينكه خود عنصر بنيادين هويت است، از طريق آفرينش و انتقال نظام معنايي قابل فهم براي ديگران نيز به مثابه سازوكار انتقال ساير عناصر هويتي ايفاي نقش مي‌كند؛ چنان‌كه از طريق زبان است كه ما نسبت به هويت تاريخي و تلاش نياكان براي حفظ و حراست از هويت ملي و ميهني و ساير ارزش‌ها، اسطوره‌ها و آداب فرهنگي و اجتماعي كه به ما رسيده است، آگاه مي‌شويم. بدين‌سان، رابطه‌اي دوسويه ميان زبان و هويت وجود دارد. زبان و گويش هر ملتي، معرف بخشي از هويت اوست و به طور مشخص، زبان واحدي كه براي همگان قابل فهم باشد، از لوازم اوليه و گريزناپذير تكوين ملت و كشور و از لوازم اوليه هم‌بستگي آن به‌شمار می‌رود. با عنايت به چنين نقشي است كه در بسياري از كشورها، فرآيند ملت‌سازي از راه زبان آغاز شد (کریمی، 1390، ص 18). بنابراین، در کنار دین نیز زبان ملی موجب وفاداری و احساسات قوی‌تر می‌شود. زبان رسمی و واحد برای مقابله با تعارضات اجتماعی، برای درک یکدیگر، برای پیشبرد بهتر کارهای ملی مناسب است (کنگره ملی هند، 1967، ص1). در تعبیری عام‌تر، برای ادغام ملی، انسجام و شکوفایی توسعه کشور، باید زبان مناسب و قابل قبول همه در اداره امور یک ملت وجود داشته باشد (یوسف، 2012، ص898).

اعلام زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی امریکا یک راه آسان برای ارتقاء وحدت و انعطاف در این کشور بوده است که به مثابه یک روش منطقی و مقرون به‌صرفه برای ایجاد وسیله‌ای وسیع از ارتباط برای اهداف ملی است. (موجیکا، 2014). طرفداران اهمیت زبان انگلیسی به‌عنوان زبان رسمی در کشور امریکا بر "ایده وحدت" تأکید می‌کنند. امریکا همیشه به عنوان "ذوب" شناخته شده است، جایی که افراد از تمام فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف با یکدیگر متحد می‌شوند. گرچه ریشه‌های زبانی و فرهنگی ممکن است متنوع باشد، اما یکی از اوراق قرضه که این وحدت را تقویت می‌کند، زبان انگلیسی است (بالمر، 1992).

کارولینا لوپز[[2]](#footnote-2) تأکید می‌کند که زبان مالزیایی روح ملت مالزی می‌باشد و عاملی مهم در وحدت و هویت منسجم مردم این کشور است (لوپز، 2014، ص 217). در طول سال‌هاي 1969-1984، مهم‌ترين و نافذترين قدم براي ايجاد و استقرار ملت جديد در مالزي، با تقويت زبان "مالايي" به‌مثابه زبان ملي برداشته شد. در اين رابطه، دولت، زبان مالايي را همچون عنصر تمايزبخش و قابل فهم براي همگان، جايگزين زبان انگليسي به منزله ميراث باقيمانده از دوران استعمار كرد. به نحوی مشابه در آلمان قرن نوزدهم، فرايند ملت‌سازي با تأكيد شديد بر زبان به عنوان آشكارترين مؤلفه هويت آلماني صورت گرفت. آنچه فرايند ملت‌سازي در آلمان و مالزي بر آن دلالت مي‌كند، اين است كه ملت‌سازي بر شناسايي ملت بر مبناي ويژگي‌هاي مهم فرهنگي شامل زبان، سرزمين، پيشينه تاريخي و برخي دستاوردهاي مادي و محسوس دلالت دارد كه باعث غرور و افتخار شهروندان مي‌شود. مطالعات تاريخي، به‌ويژه از قرن هجدهم ميلادي، نشان مي‌دهد زبان با كاركرد ايجاد وحدت و هم‌بستگي و نيز مشروعيت‌بخشي به ملت، عنصري اساسي در فرايند ملت‌سازي به‌شمار رفته است. اين امر از آن‌روست كه زبان علاوه بر اينكه وسيله‌اي براي تداوم هويت ملت‌هاست، داراي قدرت و نقش نمادين نيز هست. از اين منظر است كه مي‌توان عمق تعهد ملت‌ها به حفظ زبان را درك كرد. چون زبان تنها وسيله ارتباطي نيست، بلكه سيستمي نمادين است كه نسل‌هاي مختلف را به يكديگر پيوند مي‌دهد و وسيله‌ای بي‌نظير براي انتقال فرهنگ و سنت‌هاست. از اين منظر، زبان به‌طور توأمان ارزش نمادين و ابزاري دارد (کریمی، 1390، ص18). در آفریقای جنوبی با وجود تنوع زبانی و رسوخ زبان انگلیسی، اما همچنان زبان رسمی به عنوان عامل وحدت‌بخش در سطح کشورها نگریسته می‌شود (لاو، 1992، صص60 و52). در سال 1931 نیز موسی کوتان[[3]](#footnote-3)، مسئله زبان و اتحاد ملی آفریقا را مطرح کرد تا در پرتو آن بتوانند مشکلات را برطرف کنند و به وسیله اجماع و اتحاد ملی، حل و فصل مصائب ملی را به سرانجام برسانند (الکساندر، 2013، صص29و30). توجه به این نکته لازم است که با وجود تنوع زبان‌های بومی در یک کشور، اما همچنان می‌توان از زبان رسمی به عنوان یکی از عوامل اتحاد ملی بهره جست (واله، 2013، بخش3). ویکتور وب[[4]](#footnote-4) در کتاب زبان در آفریقای جنوبی[[5]](#footnote-5) به این واقعیت اشاره می‌کند برنامه‌ریزی زبان در بازسازی، توسعه و تبدیل افراط‌گرایی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید بسیار مؤثر بوده است. در قانون اساسی آفریقای جنوبی در سال 2005 بر فلسفه سیاسی تکثرگرا تأکید شده که هدف آن ارتقاء ارزش‌های دمکراتیک، عدالت و عدم تبعیض، حقوق بشر، اتحاد ملی و توسعه پایدار کشور با تأکید بر زبان ملی است. از این‌رو، تأکید می‌کند که برنامه‌ریزی زبان می‌تواند به دست‌یابی به ایده‌های ملی کمک کند و روند ادغام ملی را تسهیل کند (وب، 2002). در چارچوب سیاست زبان ملی، باید ضمن ترویج منابع زبانی متنوع، از زبان ملی در راستای وحدت ملی بهره جست (نگوبان، 2003، ص3).

**3- الگوی نظری**

رویکرد نظری این پژوهش، نمادگرایی آنتونی اسمیت می‌باشد (اسمیت، 2004) که ناظر بر هويت‌گرايي ماهرانه میهن‌پرستی است (روزنامه شرق، 1396، ص12). در سال‌های اخیر عده‌ای از محققان که نقش پیوندها و احساسات قومیِ از پیش موجود را در شکل‌گیری دولت‌های مدرن در کانون توجه خویش قرار داده‌اند، استدلال مدرنیستی (ابزارگرایانه) را به سؤال کشیده‌اند. این پژوهش‌گران استدلال می‌کنند که ابزارگرایان در تصمیم‌شان برای افشای ماهیت ابداعی یا تصنعی ناسیونالیسم به شیوه‌ای قاعده‌مند تداوم اساطیر، نمادها، ارزش‌ها و خاطرات اولیه را در قسمت‌های وسیعی از عالم و اهمیت پایدارشان را برای بسیاری از مردمان، نادیده گرفته‌اند. به‌طور کلی اصطلاح نمادپردازی قومی اشاره به محققانی دارد که هدف‌شان آشکار کردن میراث نمادین هویت‌های قومی پیشامدرن برای ملت‌های امروزی است. نمادپردازان قومی که از هر دو قطب مباحثه یعنی ازلی‌انگاران هویت قومی و ابزارگرایی قومی ناراضی بودند، موضع ثالثی پیشنهاد کردند که سازش یا نوعی راه میانه بین دو رویکرد بود. نمادپردازان قومی دو دعوی دارند که از نظر خودشان با هم سازگارند. از یک‌سو به مدرن بودن ناسیونالیسم به‌عنوان جنبش و ایدئولوژی معتقدند و عوامل بسیاری که مقبول مدرنیست‌هاست را در تحلیل‌هایشان وارد می‌کنند و از دیگر سو معتقدند که ملت‌های مدرن حول دسته‌های قومی موجود ساخته می‌شوند و فرهنگ‌های قومی اولیه موادی هستند که هویت‌های ملی امروزی از آن به‌وجود می‌آیند. یکی از معدود پژوهش‌گران معتقد به این نظریه، "آنتونی دی. اسمیت" است که مدافع سرشناس نمادپردازی قومی در این عرصه است. وی معتقد است که ملت‌های مدرن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عناصر قومیِ از پیش موجود که فقدان آنها به‌احتمال مانعی مهم بر سر راه ملت‌سازی بود، درک کرد (اوزکریملی، 1383، صص209- 201؛ باباصفری، 1397).

از منظر نظریه اسمیت، ملی‌گرایی اغلب به‌منزله ایدئولوژی به‌عنوان شکلی از رفتار نگریسته می‌شود که از خودآگاهی ملی، هویت قومی یا زبانی در چارچوب فعالیت‌ها و بیان سیاسی بهره‌برداری می‌کند. در این معنا، دولت ملی دستاورد تلاقی ایدئولوژی ناسیونالیسم و دولت‌گرایی است که از یک‌سو به تحکیم و تثبیت قدرت دولتی تمایل دارد و از سوی دیگر درصدد ایجاد فضایی هویت‌ساز و وحدت‌بخش است که بر اساس آن تمامی عناصر فرهنگی و تحت حاکمیت خود را به سوی اطاعت از یک فرهنگ غالب رسمی سوق دهد. بنابراین، ناسیونالیسم وضعیتی ذهنی و به معنای اراده‌ای جمعی است که نهایت وفاداری فرد را نسبت به دولت ملی نشان می‌دهد. ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک برای دست یافتن و حفظ استقلال، وحدت و هویت برای مردمانی است که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند. هسته اصلی ناسیونالیسم مبتنی بر شکلی از فرهنگ عمومی و نماد سیاسی و در نهایت فرهنگ توده‌ایِ سیاسی شده‌ای است که تلاش می‌کند شهروندان را برای عشق ورزیدن به ملیتشان و رعایت قوانین و دفاع از سرزمین بسیج کند. ناسیونالیسم آیینه‌ای است که افراد خود را در آن دیده، تعریف و ارزیابی می‌کنند و نسبت به حوادث، منشوری است که به واسطه آن افراد مشاهده می‌کنند، و دیگر مردم واکنش نشان می‌دهند. ناسیونالیسم کیفیات غیرمادیِ مشخصی دارد که موجب ادراک، تاریخ، عزم و اراده در پیروانش می‌گردد. ناسیونالیسم برای ورود به برنامه‌های سیاسی و فرهنگی عملی به مفاهیمی همچون اصالت، تداوم، شأن و منزلت، تقدیر و سرنوشت، علاقه و شور به موطن نیاز دارد. به اعتقاد آنتونی اسمیت، دل‌بستگی به ملت نیز به‌عنوان دیگر عنصر ایدئولوژی ناسیونالیسم به معنای دل‌بستگی جمعی برای دفاع از حدود و ثغور ترسیم شده سرزمینی و فداکاری در راه کشور است. عشق و تعلق در چارچوب سیاسی آن، شکل و شمایلی مخصوص در قالب انتزاعی به ملت می‌دهد (نظری، 1386، صص148-146).

از این دیدگاه، وطن برای بهزیستی و امنیت فیزیکی بسیار حیاتی است و بهره‌برداری از منابع آن به ملاحظه ناسیونالیستی عمده‌ای تبدیل می‌شود. این وجه از ناسیونالیسم که به سوی وحدت‌بخشی گرایش دارد، تعقیب انحصاری سیاست‌های ملی، حفظ مطلق تمامیت ملی و افزایش مداوم قدرت ملی را در اولویت قرار می‌دهد. این نوع ناسیونالیسم وحدت‌خواه، در امور داخلی بسیار ضد آزادی و ستم‌پیشه است و از همه شهروندان می‌خواهد تا از قوانینی مشترک که وضع شده پیروی کنند و در همان حال شور و اشتیاق بی‌پرسشی را برای آن اشتراک داشته باشند. همه آزادی‌های شخصی در این وضعیت تابع اهداف کلان ملی می‌شود (نظری، 1386، صص149-147). یکی از مؤلفه‌های اشتراکات جمعی در روند ملی‌گرایی، زبان می‌باشد که یکی از لوازم موجودیت هم‌بستگی ملت‌ها به‌شمار می‌رود (تادجمان،1981، ص288). آنتونی اسمیت در کتاب ملی‌گرایی از زبان به‌عنوان یکی از عناصر و ابعاد عینی ناسیونالیسم نام می‌برد که حائز اهمیت است (اسمیت و هاچینسون، 1386).

زبان به مثابه یک نماد و ارزش ملی بازتولیدکننده نوعی احساس تعلق و تعهد مردم کشور نسبت به یکدیگر می‌شود (سیدامامی و دیگران، 1379، ص17). از این‌رو، بین زبان و ساختارهای متنوع اجتماعی ارتباطی وثیق وجود دارد که توسط جامعه‌شناسی زبان در حال پیگیری است (میرعمادی، 1379؛ رومین، 1982). در همین راستا، یکی از عوامل عمده هم‌بستگی اندام‌وار قومیت‌ها و اقلیت‌ها در سرزمین یکپارچه ایران اسلامی، زبان فارسی است. به عبارت دیگر، زبان فارسی دارای نقش هویت‌بخشیِ سیاسی است و امری خنثی نیست. از این‌رو، زبان فارسی به‌مثابه یک زبان رابط، عاملی برای پیوستگی قومی در ایران به‌شمار می‌رود (حسینی، 1395، صص49و50). به گفته اسمیت، افزون بر این اندیشه‌های محوری، افزوده‌های گوناگونی از نمادهایی چون پرچم و رژه گرفته تا موضوعات اساسی‌تری چون بزرگداشت زبان و تاریخ هم وجود دارند که به بسیج مردم برای اقدام کمک می‌کنند (گریفیتس، 1390).

نمادگرایی قومی "آنتونی اسمیت" تأکید دارد که میراث نمادین هویت‌ها همچون زبان، ارزش‌ها، اسطوره و غیره می‌توانند به دل‌بستگی‌های قومی، ملی و پدید ساختن شبکه‌های فرهنگی و اجتماعی منجر شود (اسمیت، 1391، ص425). افزون‌بر اسمیت، "آرمسترانگ" و "هاچینسون" هم تأکید دارند که نمادهای ملی همچون زبان می‌توانند شور جمعی، هم‌زیستی هویت‌های گوناگون در جامعه و استمرار هویت جمعی را به همراه داشته باشند (حاجیانی، 1388، ص70). در عین حال، پدیده‌های خارجی فرهنگ همچون زبان می‌توانند حس مشترک و تعلق به قوم و ملتی خاص را به همراه داشته باشند (اسمیت، 1377، ص189؛ اسمیت، 1993، صص62-48). از این‌رو، اعضای ملت باید دارای پیوند هم‌بستگی و در عمل هم‌صدا و متحد باشند، نه اینکه همانند هم باشند (اسمیت، ٢۰۰١، صص26و27). در نظریه اسمیت، هم‏زبانی در کنار یک‏سری ویژگی‏ها و اشتراکات نمادی دیگر موجب شکل‏گیری نوعی احساس نسبت به "ما" و هویت‌بخشی جامعه می‏شود (جلایی‌پور و نظرعباسی، 1391، ص141). برخی از ملاحظات در خصوص کاربست نظریه نمادگرایی قومی اسمیت برای این پژوهش وجود دارد که به شرح زیر است:

الف) قاعده یک‌ملت، یک‌مردم، یک‌زبان، که اساسی برای ناسیونالیسم کلاسیک بود در عصر حاضر ناکافی به‌نظر می‌رسد (اریکسون، 1394). از این‌رو، زبان تنها عامل وحدت‌بخش و هم‌بستگی ملت‌ها نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌ها و بسترهای زایش هم‌بستگی اجتماعی و اتحاد ملی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، نمی‌توان بیش از اندازه بر نقش زبان تمرکز داشت (ایگناتیف، 1993، صص3و4) و ‌افزون‌بر این مؤلفه‌ها باید به نقش سایر عوامل هم توجه داشت. البته در این مقاله به صورت موردی، بر نقش زبان تأکید شده است و این رویکرد به معنای نگرش تک‌بعدی به عوامل وحدت‌زا در اجتماع ملی نیست.

ب) از آنجا كه ايران با برخورداري از ريشة كهن تاريخي و ميراث ملي و در عين حال گوناگوني مذهبي و زباني در زمرة برجسته‌ترين نمونة ملت‌هاي باستاني به‌شمار مي‌رود، هم‌چنين جايگاه ملت و مليت و هويت ملي در آن به موضوع بحث مهمي در دورة معاصر، به‌ويژه عصر جهاني‌شدن تبديل شده است، دیدگاه و نظریات آنتونی دي‌.اسميت مي‌تواند كمك بسيار زيادي به علاقه‌مندان، پژوهش‌گران و دانشجويان مسائل مليت و هويت در ايران كند. اين نكته به‌ويژه با توجه به تأكيد دي.‌اسميت به ضرورت در نظر گرفتن زمان و مكان، به‌كارگيري روش جامعه‌شناسي تاريخي و پرهيز از تعميم الگو‌هاي نظري اروپا‌محور براي ساير جوامع بشري اهميت پيدا مي‌كند. نكته‌اي كه بسياري از پژوهش‌گران و دانشجويان مسائل ملي و قومي در ايران معاصر به آن توجه نكرده و بدون تبارشناسي بحث‌هاي نظري در علوم اجتماعي پيرامون هويت و مليت، ديدگاه‌هاي مدرنيستي به مطالعات ملي،‌ به‌ويژه ديدگاه‌هاي آندرسون، گلنر و هابسباوم و نگر‌ش‌هاي پست‌مدرن را بدون درك ويژگي‌هاي خاص ايران به‌عنوان يك ملت باستاني، در تحليل خود از جايگاه ملت و مليت به‌كار مي‌گيرند (احمدی،1390، ص178).

ج) تأکید بر ناسیونالیسم و نمادگرایی قومی، به معنای رویکرد سلبی و افراطی ملی‌گرایی نمی‌باشد بلکه رویکرد مقاله، تمرکز بر ملی‌گرایی مثبت است. ناسیونالیسم منفی بر جنبه‌های قومی، خونی و...، به همراه افسانه‌ها و تصورات غلط نسبت به اقوام تأکید دارد و مبتنی بر احساسات غیرمنطقی و غیرعقلانی می‌باشد و حتی منجر به فداکاری و جان‌فشانی‌های بی‌نتیجه در راستای اهداف مادی ساده‌انگارانه می‌شود. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «ما هم گرايش‌هاى مثبت داريم، هم گرايش‌هاى منفى. گرايش مثبت اين است كه من خودم را وابسته به مجموعه‏‌ای مى‏دانم. گرايش منفى يا نافى اين است كه وابستگى خودم را به معناى لگد زدن به ديگران بدانم؛ مثل ناسيوناليسم منفى يا نافى. ما ناسيوناليسم را به معناى مثبتش قبول داريم. هركس بايد به ميهن خودش علاقه داشته باشد. مگر مى‏شود كسى از ميهن خودش دور باشد؟ ناسيوناليسم به اين معنا چيز خوبى است؛ اما به اين معنا كه چون من اهل اينجا هستم، پس بايستى عليه همه‏ ملت‌هاى ديگر توطئه كنم و بدخواه آنان باشم و عليه آنان كيد و مكر داشته باشم، اين بد است؛ يعنى اثبات وابستگى من به اينجا، جزئيت من از خانواده عمومى و جهانى را نفى كند. معمولاً اين ناسيوناليست‌ها، وقتى‏كه گرايش ناسيوناليستى در يك‌جا خيلى قوى مى‏شود، اين‏طورى هستند. على‏اىّ‏حال، توجه بكنيد كه اين، آن را نقض نكند؛ يعنى در برنامه‏ها مورد توجه باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، 26/ 1/ 1369).

با توجه به ملاحظات سه‌گانه یادشده، زبان رسمی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ملی‌گرایی و هویت جمعی در نظریه آنتونی اسمیت می‌تواند تولیدکننده هم‌بستگی، تعلق افراد به اجتماع، ثبات سیاسی و اجتماعی، عشق به وطن، اتحاد اقوام مختلف، ارتباط بین گروه‌های مختلف و... شود.

نمودار 1: ابعاد نظریه نمادگرایی آنتونی اسمیت

4- **تأثیر زبان فارسی بر اتحاد ملی و هم‌بستگي اجتماعی**

همه کسانی که در مورد فرهنگ و ملیت و هم‌بستگي و انسجام اجتماعی ایران اندیشیده‌اند، زبان فارسی را جزء یکی از عناصر مهم و تشکیل‌دهنده وفاق و هم‌بستگي ملی برشمرده‌اند. وجود زبان رسمی مشترك در ایران همـواره بـه عنوان عامل ارتباطی بین مردمان درون کشور به‌شمار آمده است؛ هر چند ممکن است در کنار زبان مشترك فارسی، زبان‌ها و لهجه‌های غیررسمی مختلفی نیز وجود داشته باشد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی،1390، ص111). براین اساس، رابطه‌ای عمیق بین تقویت زبان ملی و ایجاد وحدت ملی (هم‌بستگي اجتماعی) در میان ملت با توجه به شرایط ویژه زبان فارسی وجود دارد (داوری اردکانی، 1386؛ قرخلو، 1382، ص80). قانون اساسي افزون‌بر مباني ديني و اعتقادي وحدت ملي، تأثير مؤلفه‌هاي تاريخي و فرهنگي را بر احساس تعلق افراد به هم‌ديگر و تصور سرنوشت جمعي و مشترك نيز مورد توجه قرار داده است. بر اين اساس، زبان رسمي كشور نه تنها حلقه‌هايي واسط ميان اعضاي اجتماع هستند كه آنها را حول‌محوري واحد در جامعه سياسي گرد هم مي‌آورند، بلكه هدايت حقوقي مشتركي را به نام دولت- كشور خلق مي‌كنند كه بقاي اين اوصاف تاريخي، به دوام و بقاي وحدت و هويت جمعي و مشترك خواهد انجاميد. با اين حال، قانون اساسي تأكيد بر مشتركات زبانی را به معناي عدم شناسايي اوصاف ديگر ندانسته، بلكه تفاوت در برخي از حوزه‌ها نظير زبان و ادبيات را كه به معناي بهره‌گيري بخشي از اقوام ايراني از فرهنگ‌ها يا خرده‌فرهنگ‌هايي مستقل در كنار زبان و فرهنگ پارسي ايراني است، به عنوان عناصر مؤثر بر تحكيم هم‌بستگي شناخته است (پروانه، 1386، ص41) و همین امر، نقش‌آفرینی زبان فارسی را در اتحاد ملی می‌افزاید.

بر اساس مطالعات انجام شده، ایران به دلیل موقعیت خاص طبیعی، جغرافیایی و سیاسی خود، از سپیده‌دمان تاریخ تاکنون، حوادث پرشماری را از سرگذرانده است. آنچه این کشور را سال‌ها در برابر هجوم­ها پا بر جا نگه داشته، هویت فرهنگی، ملی و ایرانی بوده است؛ هویتی که در قالب زبان پارسی بالیده و خود را حفظ نموده است. این زبان چه در آن روزگارانی که کوروش و داریوش بدان سخن می‌گفتند و منشورها و فرمان‌های خویش را بر پیشانی صخره‌ها و ستون‌ها حک می‌کردند، چه آن زمان که فردوسی بزرگ حماسه سترگ خود را با آن می‌سرود تا علایق ملی و فرهنگی را با آن نیرو بخشد و خودشناسی و خودباوری را به ایرانیان نشان دهد، چه هنگامی که مولوی آفریننده بزرگ ادبی عرفانی ایران و جهان آثار خود را با آن سرود تا اصالت دینی و عرفانی را به مردم بیاموزاند، چه هنگامی که حافظ و سعدی ماندگارترین آثار ادبی خود را با آن نوشتند، همواره نقش اصلی و ویژه‌ای در پایداری و حیات ایرانیان و وحدت ملی ایفا کرده و می‌کند. در حقیقت زبان فارسی همیشه چون حلقه‌ای مرئی و نامرئی، هویت فرهنگی و ملی مردم ایران و اقوام آن را به یکدیگر پیوند داده، همچنان عامل اصلی وحدت ملی ایرانیان است (فلاح، 1387، ص3).

زبان فارسی یکی از نمادهای هویت جمعی ایران است (اینتینی، 2015، ص22) و در همین مسیر، زبان قومیت‌ها در کنار زبان رسمی(فارسی)، حامل هویت هستند و پاسداری از هویت جمعی لزوماً به وحدت فرهنگی و زبانی نیاز دارد. برای ما ایرانیان نیز تقویت زبان فارسی، تقویت هویت دینی و کمک به ارتقای فرهنگی و اجتماعی است که در هزاران سال حرکت‌های اجتماعی، جنبش­های سیاسی و تولیدات فرهنگی، ادبی و دینی ریشه دارد. زبان فارسی ریسمانی محکم است که تقویت آن، کمک به اعتلای هویت ­ملی و چنگ زدن به ریسمان اتحاد و انسجام ملی است (قمری و حسن‌زاده، 1389، ص170). زبان و ادبیات فارسی در مقام یکی از نمادهای مهم هویت جمعی ایرانیان می‌تواند وحدت، یگانگی و هم‌بستگي ایرانیان نسبت به یکدیگر را بیشتر کند (معارف، 1386، صص33-30)؛ زیرا مضامین و ماهیت ادبیات فارسی بر هم‌بستگي، اتحاد و یک‌دلی تأکید دارد و همین امر، هویت جمعی ایرانیان را به سوی جامعه هم‌دل و یک‌دست سوق می‌دهد. در عین حال، زبان فارسی این امکان را به ایرانیان می‌دهد که خود را در مقابل عوامل بیرونی تعریف نمایند و از این طریق، با هم‌بودگی خود را در برابر عوامل وحدت‌زا حراست کنند.

زبان فارسی در راستای هم‌بستگي ملی منجر به شکوفایی اجتماعی می‌شود و به تعبیر شاهرخ مسکوب، زبان فارسی به تقویت احساس مثبت ملی در جامعه منجر خواهد شد (مسکوب، 1385، ص20). مردمی که نتوانند به زبان مادری خویش بیندیشند، به‌ناچار مایه‌های شکوفایی‌بخش فرهنگی و تغذیه مغزی و روحی خود را پیوسته باید در زبان بیگانه جست‌وجو کنند و همواره نیز با احساس حقارت و عدم اعتماد به نفس، دستخوش عقب‌ماندگی‌های شدید فرهنگی خواهند شد (فلاح، 1386، ص134؛ صاحب‌الزمانی، 1373، ص344). بنابراین زبان فارسی منجر به اعتمادبه‌نفس و امید اجتماعی در ملت ایران در مسیر رشد و تعالی می‌شود و همین امر می‌تواند شکوفایی اجتماعی را به ارمغان آورد و دستاورد چنین رویه‌ای، وحدت ملی در مسیر اهداف ملی خواهد بود. وابستگی به زبان فارسی منجر به بالندگی اجتماع ایرانیان می‌شود که نتیجه حقیقی آن، هم‌بستگي اجتماعی خواهد بود. این هم‌بستگي و اتحاد ملی مخالف عقب‌ماندگی، احساس حقارت و سرافکندگی ملی خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های زبان فارسی در راستای تقویت اتحاد ملی و هم‌بستگي عمومی، برقرار ساختن اجتماع اقوام مختلف ایرانی در کنار یکدیگر است. به عبارتی، بین زبان و اجتماع هم‌بستگي عمیقی وجود دارد (باطنی، 1386، ص55). زبان فارسی در کشور ایران افزون‌بر زبان رسمی، زبان میانجی و ارتباط‌دهنده اقوام غیرفارس نیز است (پورسعید، 1386، صص50و51). از این‌رو، سیاست زبانی کشور، آن‌ هم در کشوري که تنوع زبانی و گویشی فراوان دارد، از سیاست­هاي مهم دولت به‌شمار می‌رود. نوع برنامه‌ریزي و سیاستی که دولت در خصوص زبان‌هاي گوناگون موجود در کشور در پیش می‌گیرد، می‌تواند در وحدت و انسجام ملی نقش داشته باشد (احمدی‌پور،1390، ص3).

براساس الگوی عدالت‌محور جمهوری اسلامی ایران، زبان‌های قومی(محلی) فرصتی برای حفظ موقعیت واقعی خود در اختیار دارند و در کنار زبان فارسی به مثابه تنها زبان رسمی و نماد هویت و اتحاد ملی ایران قرار می‌گیرند و همین امر منجر به حفظ وضعیت زبان فارسی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در اتحاد همه ایرانیان می‌شود (صفری، 2013، ص83).

در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و هم‌بستگي مردم، از راه زبان فارسی حفظ شده است. زبان فارسی، تمامی اقوام و نژادها را پوشش داده است. تنوع و تکثر اقوام ایرانی که از همان دوران امپراتوری هخامنشی و اشکانی و ساسانی، تا امروز وجود داشته و دارد، از راه زبان پارسی به یگانگی و وحدت رسیده‌اند. هویت ایرانیان در دورة باستان از طریق "زبان پارسی باستان" تحقق یافت؛ زبانی که در کنار زبان‌های متعدد دیگر، زبان رسمی مردم ایران بود. قدیمی‌ترین دوره‌ای که از زبان‌های ایرانی آثار و مدارک در دست داریم، دورة باستان است. مسلم است که در این دوره زبان‌های متعددی در ایران رواج داشت؛ چنانکه داریوش در کتیبة بیستون از اقوام متعددی که در نواحی مختلف ایران، به‌ویژه در نواحی شرق و شمال شرق می‌زیستند همچون پارت، خوارزم، هرات و بلخ نام برده است و به‌یقین مردمان هر یک از این نواحی به زبان خاص خود تکلم می‌کردند. تنوع و گوناگونی قومی و نژادی در امپراتوری هخامنشی و ساسانی به گواهی اسناد تاریخی وجود داشته و نظام سیاسی و اداری آن روز، مبتنی بر نوعی فدرالیسم بوده است. اما زبان رسمی در دورة باستان، زبان فارسی باستان است که تمام اقوام آن را به‌رسمیت شناخته‌اند و اقوامی همچون آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، گیل‌ها، دیلمی‌ها، مازندرانی‌ها، کوچ‌ها و غیره که از زمان ظهور دولت ایران در پیش از اسلام، بخش‌های جدایی‌ناپذیر ایران به‌شمار می‌آمدند، در شکل دادن به این میراث سیاسی و فرهنگی ایران و حفظ و صیانت آن، نقشی مهم و انکارناپذیر ایفا کرده‌اند و همواره آن را با میل و رغبت پذیرفته‌اند. در دورة میانه تاریخ ایران نیز، با وجود رواج زبان‌های گوناگون، هم‌بستگي و وحدت ملی از راه زبان پهلوی صورت بست؛ زبانی که دنباله و صورت تحول‌یافتة همان زبان پارسی باستان بود و آثار ارزشمند مکتوبی از آن زبان، چه به صورت متون دینی و چه به صورت غیردینی، هم‌اکنون در دسترس است (فلاح، 1386، ص133).

به اعتقاد یکی از پژوهش‌گران حوزه زبان، "زبان فارسی جایگاهی مهم از نظر پیوند بین اقوام مختلف در داخل ایران دارد و یکی از محورهای وحدت ما در داخل کشور زبان فارسی است. بحث‌های مختلفی در خصوص تعیین محور وحدت‌بخش در داخل کشور مطرح بوده است؛ دین، مذهب و زبان عوامل مختلفی بودند که به عنوان محور وحدت‌بخش مطرح می‌شدند، اما مباحث و اتفاق‌ نظرها بر عامل زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است. بنابراین زبان و ادبیات فارسی تنها زبان مورد استفاده در گفت‌وگو نیست، بلکه در حوزه کارکردهای فرهنگی، سیاسی و هویت ملی دارای نقش ویژه و به‌سزایی است" (غلامحسین‌زاده، 1393). بنابراین زبان فارسی، به‌عنوان زبان واحد و یگانه پیوند‌دهنده اصلی ملت یکپارچه ایران، نه‌تنها نباید تضعیف شود، بلکه به‌ویژه در استان‌های مرزی کشور باید بسیار بیش از پیش مورد توجه و ترویج قرار گیرد (میرسنجری، 1395، ص 6).

وفاداری ملت به یک زبان رسمی منجر به تقویت ساخت هویت اجتماع می‌شود (برون، 2013، ص13) و در همین راستا، پیوند وثیق مردم با زبان و ادبیات فارسی منجر به تقویت پایه‌های قدرت اجتماعی ایران می‌شود. دستاورد چنین رویکردی، وفاق مسالمت‌آمیز ایرانیان است. با توجه به این زمینه می‌توان اذعان داشت که زبان فارسی یکی از لوازم استحکام ساخت درونی قدرت اجتماعی ایران به‌شمار می‌رود که بی‌توجهی به آن می‌تواند ملاط استحکام و با هم‌بودگی جامعه ایران را متزلزل سازد. به همین منظور، رسوخ زبان‌های خارجی و تضعیف زبان فارسی در بین اعضای جامعه به مثابه یک تهدید نگریسته می‌شود.

زبان‌ها دارای کارکرد تعاملی برای ساختن روابط اجتماعی هستند (شهسواری و زاهدی، 1388، ص76) و آموزش زبان رسمی و بهبود زبان رسمی می‌تواند به بسیج اجتماعی موفق و تجدید روحیه اخلاقی اجتماع منجر شود (اولای، 2013، ص752). در همین راستا، زبان و ادبیات فارسی از پتانسیل‌های مطلوب برای بسیج اجتماعی ایرانیان در برابر تهدیدات درونی و بیرونی برخوردار است. تعلق خاطر به زبان فارسی یکی از بسترهای وفاداری ملت به سرزمین مادری می‌شود و در عین حال باعث می‌شود تا علاقمندان این زبان در برابر تمامی تهدیدات با یکدیگر متحد شوند.

**نمودار 2: الگوی ارتباط زبان فارسی و اتحاد ملی**

**5- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

زبان ملی هر کشور به دلیل مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی تأثیر زیادی بر ساخت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن کشور دارد و یکی از کارویژه‌های زبان رسمی هر کشور، تأثیرگذاری بر روند اتحاد ملی و هم‌بستگي اجتماعی است. بررسی تجربه کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که در فرایند سیاست زبانی بر وحدت‌آفرینی زبان رسمی و ملی تأکید می‌شود و کشورهای مختلف با تأکید بر زبان رسمی خود مترصد دست‌یابی به قدرت اجتماعی، وفاداری به میهن و حراست از هویت ملی خود هستند. به همین منظور، مقاله حاضر مترصد بررسی نقش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و قانونی کشور ایران بر روند اتحاد ملی و هم‌بستگي اجتماعی است. برخی از یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که زبان فارسی به دلیل ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مختلفی که دارد، ارتباطی مستقیم با اتحاد ملی در جامعه ایرانی دارد و برخی از نقش‌های وحدت‌آفرین زبان فارسی به قرار زیر می‌باشند: تقویت هویت جمعی و ملی ایرانیان، سهولت در بسیج اجتماعی مردم و رکن تعاملی بودن، ایجاد روحیه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، میانجی‌گری میان اقوام مختلف و ایجاد روابط تعاملی میان گویش و لهجه‌های مختلف در کشور در راستای تحقق حراست از فرهنگ و قومیت‌های مختلف، پایداری احساس تعلق جمعی، توسعه فرهنگ پایداری در ایرانیان، قدرت‌آفرینی در برابر دشمنان بیرونی، وفاداری به سرزمین مادری، استحکام ساخت فرهنگی و اجتماعی. برای گردآوری اطلاعات از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی بهره گرفته شد. در بخش چارچوب مفهومی و نظری از پیشینه پژوهش مرتبط و منابع کتابخانه‌ای (کتاب، مقاله و...) استفاده شد و برای تکمیل داده‌های استخراج شده و حصول اطمینان از داده‌های کیفی، پرسشنامه‌ای تهیه گردید و با مراجعه به دیدگاه کارشناسان خبره تلاش گردید تا صحت و روایی داده‌ها مورد سنجش قرار گیرد. جامعه آماری در پژوهش حاضر، اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران هستند. برای سنجش داده‌های کیفی تحقیقی، 120 پرسشنامه به پژوهش‌گران داده شد که در میان آنها، 90 پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در میان جمعیت مورد بررسی، 69 نفر مرد و 21 نفر زن بودند. به لحاظ سطح تحصیلات نیز 35 نفر عضو هیئت علمی دانشگاه و دارای مدرک دکترای تخصصی بودند، 25 نفر دانشجوی دکترا و 30 نفر دانش‌آموخته کارشناسی ارشد می‌باشند. در جدول شماره1، میزان تأکیدات پاسخ‌دهندگان به 9 مؤلفه تأثیرگذار زبان فارسی بر اتحاد ملی آمده است.

جدول 1: مؤلفه‌‌های تأثیرگذار زبان فارسی

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| پرسش | مؤلفه/شاخص | میزان تأثیر بر اتحاد ایرانیان | | | | |
| خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم | خیلی کم |
| 1 | تقویت هویت جمعی | 87 | 2 | 1 | 0 | 0 |
| 2 | سهولت در بسیج اجتماعی | 76 | 5 | 4 | 5 | 0 |
| 3 | ایجاد روحیه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز | 81 | 3 | 4 | 1 | 1 |
| 4 | میانجی‌گری میان اقوام مختلف | 77 | 3 | 7 | 1 | 2 |
| 5 | احساس تعلق جمعی | 84 | 5 | 0 | 1 | 0 |
| 6 | توسعه فرهنگ پایداری در ایرانیان | 79 | 8 | 3 | 0 | 0 |
| 7 | قدرت‌آفرینی در برابر دشمنان بیرونی | 68 | 12 | 6 | 1 | 3 |
| 8 | وفاداری به سرزمین مادری | 88 | 2 | 0 | 0 | 0 |
| 9 | استحکام ساخت فرهنگی و اجتماعی | 72 | 8 | 4 | 5 | 1 |

تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان بر سه کارویژه "وفاداری به سرزمین مادری"، "تقویت هویت جمعی" و "ایجاد روحیه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز" تأکید فراوان دارند و در عین حال، نحوه پاسخ‌گویی‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌های 9 ‌گانه یادشده، با تأکید بالایی همراه هستند.

برای تقویت زبان فارسی در کشور این پیشنهادات ارائه می‌شود: افزایش تولیدات رسانه‌ای در خصوص زبان و ادبیات فارسی، افزایش کتب و محصولات نوشتاری در خصوص زبان و ادبیات فارسی، ترویج کرسی‌های زبان فارسی در مجامع علمی و نهادهای دانشگاهی، گسترش تولیدات دیداری شامل انیمیش و پویانمایی برای گسترش ادبیات فارسی، حمایت مالی از پروژه‌های رصد و پایش زبان فارسی در ایران و سایر کشورهای فارسی‌زبان، کاربردی‌سازی زبان فارسی در مدارس با توجه به ذائقه و نیاز دانش‌آموزان، تشویق زبان‌آموزان فارسی کشورهای دیگر، بررسی عوامل زوال و اضمحلال ادبیات فارسی نسبت به زبان‌های خارجی، مقابله با رواج ادبیات خارجی در متون علمی کشور و تأکید بر کاربرد زبان فارسی در تحقیقات علمی و دانشگاهی، فرهنگ‌سازی مطالعه کتب غنی ادبیات فارسی برای رواج زبان فارسی در بین اقشار مختلف اجتماع.

**منابع**

- اجلالی، پرویز (1393)؛ جهانی‌شدن و زبان فارسی: نکاتی دربارة برنامه‌ریزی زبان ملی؛ فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، دوره هشتم، پاییز، ش3، صص27-6.

- احمدی، حمید (1390)، معرفی و نقد کتاب قدمت ملت‌ها؛ فصلنامه مطالعات ملی، بهار، ش 45، صص178-171.

- احمدی‌پور، طاهره (1390)؛ به سوي چارچوب سیاست زبانی ملی؛ فصلنامه زبان شناخت، سال دوم، بهار و تابستان، ش اول، صص16-1.

- اریکسون، توماس هایلند (1394)؛ انسان‌شناسی قومیت؛ (ترجمه سید قاسم حسنی)، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

- اسمیت، آنتونی (1377)؛ منابع قومی ناسیونالیسم؛ فصلنامه مطالعات ملی، دوره اول، بهار، ش1، صص206-183.

- اسمیت، آنتونی (1391)؛ ناسیونالیسم و مدرنیسم؛ (ترجمۀ کاظم فیروزمند)، تهران: نشر ثالث.

- اسمیت، آنتونی و هاچینسون، جان (1386)؛ ملی‌گرایی؛ (ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- امام خمینی(ره)، سیدروح الله (1371)؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- اوزکریملی، اوموت(1383)؛ نظریه‌های ناسیونالیسم؛ (ترجمه محمدعلی قاسمی)، تهران: نشر تمدن ایرانی.

- باباصفری، نافع (1397)؛ قومیّت و ناسیونالیسم قومی؛ پرتال انسان‌شناسی و فرهنگ.

- باطنی، محمدرضا (1386)؛ زبان­شناسی: هم‌بستگي زبان و اجتماع؛ مجله بخارا، آذر و اسفند، ش64، صص65-54.

- بعلی، فؤاد (1382)؛ جامعه، دولت و شهرنشینی؛ تفکر جامعه‌شناختی ابن‌خلدون؛ (ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- بهزادی، محمدحسین (1393)؛ وحدت اسلامی از منظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری؛ فصلنامه حبل‌المتین، دوره سوم، تابستان، ش7، صص 75-52.

- بهشتی، سیدمحمد و دیگران (1390)؛ شناخت اسلام؛ تهران: نشر روزنه.

- بیرو، آلن (1380)؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ (ترجمه باقر ساروخانی)، تهران: انتشارات کیهان.

- پروانه، تیلا (1386)؛ مبادی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن؛ مطالعات بسیج، سال دهم، تابستان، ش 35، صص62-27.

- پورسعید، فرزاد (1386)؛ گوناگونی و انسجام ملی در جامعه‌ ایرانی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی؛ سال دهم، بهار، ش35، صص60-33.

- جعفري، زينب (1386)؛ اتحاد ملي و انسجام اسلامي؛ مفهوم‌شناسي اتحاد ملي و انسجام اسلامي؛ ماهنامه طوبی، آذر، ش24، صص132-127.

- جلایی‌پور، حمیدرضا و صدیقه نظرعباسی (1391)؛ ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن؛ فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، بهار، ش1، صص143-119.

- حاجیانی، ابراهیم (1388)؛ جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: انتشارات مرکز تحقيقات استراتژیك.

- حسینی، سیدحسین (1387)؛ نهادهاي اجتماعي و هم‌بستگي ملي؛ پگاه حوزه، تیر ماه، ش234، صص11-8.

- حسینی، مهناز (1395)؛ نقش زبان فارسی در هم‌بستگی و هویت ملی؛ ماهنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و نهم، بهار، ش3، صص52-49.

- داوری‌ اردکانی، نگار و تحسین مصطفی (1390)؛ بررسی نگرش‌های زبانی و جایگاه دو زبان فارسی و کردی در هویت ملی؛ ایراننامه، سال بیست‌وششم، ش 1 و 2، صص222-209.

- داوری ‌ارکادنی، نگار (1386)؛ زبان، برنامه‌ریزی زبان و هم‌بستگي ملی: با نگاهی به ایران در اتحا‌د ملی‌ راهبردها‌ و سیا‌ست‌ها‌؛ تهران: مرکز تحقیقا‌ت‌ استراتژیک‌.

- روزنامه شرق (1396)، ایدئولوژی و تولید هویت؛ روزنامه شرق، سه شنبه، 16 آبان، ش3006.

- سیدامامی، کاوس و دیگران (1379)؛ میزگرد: سیر تحول تاریخی هویت ملی در ایران از اسلام تا امروز؛ فصلنامه مطالعات ملی، پاییز، ش5، صص68-9.

- شهسواری، آنوشا و حمید زاهدی (1388)؛ ارائه مرجعی برای کارکردهای ارتباطی زبان‌ فارسی؛ فصلنامه زبان‌پژوهی، دوره اول، بهار، ش1، صص97-73.

- صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (1373)؛ خط سوم؛ تهران: انتشارات عطایی.

- عیوضی، محمدرحیم (1386)؛ اتحاد و انسجام، زمينه‌هاي شكل‌گيري؛ ماهنامه زمانه، سال ششم، آذر، ش 63.

- غلامحسین‌زاده، غلامحسین (1393)؛ محور انتقال فرهنگ ایران زبان فارسی است؛ خبرنامه شورا، ۲۱ آبان.

- فلاح، مرتضی (1386)؛ نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران؛ پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره اول، زمستان، ش4، صص164-131.

- فلاح، مرتضی (1387)؛ نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران؛ فصلنامه مطالعات ملی، تابستان، ش34، صص30-3.

- قاسمي، علي‌اصغر (1393)؛ تبيين نسبت شكاف‌هاي اجتماعي و وحدت ملي در ايران؛ فصلنامه پژوهش سياست نظري، پاييز و زمستان، ش 16، صص212-165.

- قاسمی، علی‌اصغر و غلامرضا ابراهیم‌آبادی (1390)؛ نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران؛ فصلنامه راهبرد، سال بیستم، تابستان، ش59، صص 138-107.

- قرخلو، مهدی (1382)؛ تحكيم هم‌بستگي ملي با تأكيد بر عناصر جغرافيايي فرهنگي در ايران؛ پژوهش­های جغرافیایی، دوره سی‌وپنجم، زمستان، ش46، صص86-75.

- قمری، محمدرضا و محمد حسن‌زاده (1389)؛ نقش زبان در هویت ملی؛ فصلنامه زبان‌پژوهی، دوره دوم، بهار، ش3، صص 172-153.

- کریمی، علی (1390)؛ نقش زبان فارسي در شكل‌گيري هويت ايراني؛ روزنامه ایران، 30 تیر، ش 4845.

- گریفیتس، مارتین (1390)؛ دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان؛ (ترجمه علیرضا طیب)، تهران: نشر نی.

- مسکوب، شاهرخ (1385)؛ هویت ایرانی و زبان فارسی؛ نشر و پژوهش فرزان روز.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (1386)؛ بيانات در اجتماع بزرگ زائران حرم مطهر رضوی؛ 1 فروردین1386.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (1386)؛ بيانات در ديدار اقشار مختلف مردم آذربايجان به مناسبت روز 29 بهمن1386.

- مطهری، مرتضی (1378)؛ يادداشت‌هاى شهيد مطهرى؛ تهران: انتشارات صدرا.‏

- میرسنجری، میرمهرداد (1395)؛ قوم‌گرايي در ترازوي وحدت ملی؛ روزنامه شرق، يازدهم شهريور، ش2671.

- میرعمادی، سیدعلی (1379)؛ مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، جلد اوّل، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- نظری، علی اشرف (1386)؛ ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول؛ پژوهش حقوق عمومی، دوره نهم، پاییز، ش22، صص141-173.

- Adeniran, Bamisaye (2018); The Role of Language in National Unity, in acbntv.

- Alexander, Neville (2013); Language Policy and National Unity in South Africa/Azania, Buchu Books.

- Balmer, Gregory M. (1992); “Does the United States Need an Official Language? The Examples of Belgium and Canada”, Indiana International & Comparative Law Review, Vol 2, No 2.

- Brown, Donathan (2013); “Legislating language in the name of national unity: An Oklahoma story”, International Journal of Discrimination and the Law, Vol 13, No 1.

- Ignatieff, Micahel (1993); Blood and Belonging: Journeys into the New Nationalism, London,Chatto & Windus.

- Indian National Congress (1697); Language and national unity, In Indian National Congress, 12 December.

- Intini, Dario (2015); “The Politics of National Celebrations in post-revolutionary Iran”, Leiden University, Research Master in Middle Eastern Studies.

- López, Carolina (2014); “Language is the Soul of the Nation: Language, Education, Identity, and National Unity in Malaysia”, Journal of Language, Identity & Education, Volume 13, Issue 3.

- Louw, P. Eric (1992); “Language and National Unity in a Post Apartheid South Africa”, Critical Arts: A Journal of Media Studies, Vol 6, No 1.

- Mujica, Mauro E. (2014); Unite the nation behind one language, In thehill.

- Ngubane, BS (2003); National Language Policy Framework, Department of Arts and Culture.

- Olaoye, Anthony A (2013); “Towards Vision 20-2020: The Role of Language and Literature in National Development”, Theory and Practice in Language Studies, Vol 3, No 5.

- Olaoye, Anthony Ayodele (2013); “The Role of Indigenous Languages in National Development: A Case Study of Nigerian Linguistic Situation”, International Journal of Applied Linguistics & English Literature, Vol 2, No 3.

- Omotoyinbo, Dare Williams (2016); “Language Policy in Nigeria: Prospect for National Unity”, International Journal of Society, Culture & Language, vol4, no1.

- Romaine, S. (1982); Sociolinguistic Variation in Speech Communities, London, Edward Arnold.

- Safaei, Esmaeil (2013); “Multilingualism in Iran; Unity or Pluralism”, Research on Humanities and Social Sciences, Vol 3, No 18.

- Smith, Anthony (2004); The Antiquity of Nations, London, Polity Press.

- Smith, Anthony (1993); “The Ethnic Sources of Nationallism”, Survival, spring, VOL 35, NO1.

- Tudjam, Franjo (1981); “The Crisis of Identification: The Case of Canada”, in Contemporary Crisis in the NationState, Oxford, Blackwell.

- Valle, José Del (2013); A Political History of Spanish The Making of a Language, Cambridge University Press.

- Webb, Victor (2002); Language in South Africa: The role of language in national transformation, reconstruction and development, Amsterdam/Philadelphia, John Benjamins Publishing Company.

- Yusuf, Hanna Onyi (2012); “Language as a Tool for National Integration: the Case of English Language in Nigeria”, International Journal for Cross-Disciplinary Subjects in Education (IJCDSE), Special Issue, Volume 2, Issue 1.

1. . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی ghorbi68@yahoo.com [↑](#footnote-ref-1)
2. . Carolina López C. [↑](#footnote-ref-2)
3. . Moses Kotane [↑](#footnote-ref-3)
4. . Victor Webb [↑](#footnote-ref-4)
5. .language in South Africa: The role of language in national transformation, reconstruction and development [↑](#footnote-ref-5)